

دکتر شیرین بیانی (اسلامی)

## کورش در روایات شرق

بعضی اشاره‌هایی در تورات وجود دارد که عده‌ای از اهالی اورشلیم، و اصولاً فلسطین با فرستادگان کورش و تجدید بنای این سرزمین توسط ایشان بمخالفت برخاسته‌اند، و این دسته مخالف تا زمان داریوش، گاهی در کارها اختلالی بوجود می‌آورده‌اند: «... آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهود را مست کردند، و ایشان را در بنا نمودن بتنگت می‌آوردند و بضد ایشان مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس تا سلطنت داریوش پادشاه فارس قصد ایشان را باطل ساختند» ۱.

این موضوع بسیار پر معناست و میتوان از آن چنین نتیجه گرفت که شاید وطن پرستان فلسطینی که احساس کرده بودند مملکت تحت تسلط کامل مادی و معنوی شاهان هخامنشی قرار گرفته‌است و ایشان با فرستادن کارگزاران و کارگران و بیبانه‌ترمیم ویرانیها بیش از پیش تسلط خود را بر این قوم و سرزمین تحمیل میکنند، تصمیم بعکس العمل و کوتاه کردن دست کورش و سپس شاهان دیگر هخامنشی گرفته باشند. ولی بزودی این جنبش ملی رنگ مذهبی بخود گرفته و کهنه پرستان و متعصبین یهودی با کمک ایرانیها آنرا بی نتیجه گذاشته‌اند.

در مباحث گذشته دیدیم که اغلب متون، دانیال پیغمبر یهود را دانی کورش خوانده‌اند و او را مشوق کورش در آزادی قوم یهود دانسته‌اند، و متذکر شده‌اند که دانیال بوده که زبان عبری و تعالیم دین یهود را بوی آموخته و اصولاً چنین مسئفاد میشود که قبل از فتح بابل کورش با دانیال ارتباط داشته‌است در تورات قسمتهای مهم مربوط بکورش از گفته‌های همین دانیال نبی میباشد، که همزمان با وی بوده‌است. در متون ما، بین فرمانروایان یهودی و ایرانی که بدستور کورش برای سرپرستی قوم یهود، در موقع بازگشت انتخاب شده بودند، دانیال نیز بوده‌است: «... و بفرمود تا جمله بنی اسرائیل را به بیت المقدس آورد، و کسی که ایشان خواهند، بر سر ایشان گمارد. کورش ایشان را جمع کرده، و دانیال پیغمبر علیه السلام را با تفاق ایشان ریاست بنی اسرائیل، و ملکی شام داد، و ایشان را باز بمقام خویش گسیل کرد» ۲، و «... او (کورش)، دانیال را منصب قضا داد، و آنچه بخت النصر بفریفت از بیت المقدس آورده بود، باز گردانید، و بیت المقدس را آبادان نمود» ۳ و «امر فرمود (کورش) تا بنی اسرائیل را نیکو دارد، و ایشان را باز جای خویش فرستد، و هر که را بنی اسرائیل اختیار کند، بر ایشان گمارد. ایشان دانیال علیه السلام را اختیار کردند» ۴. و «این کورش... دین تورات داشت، و بفرمان دانیال کار کردی و دانیال پیغامبر علیه السلام در عهد بهمن بن اسفندیار بفرمان کورش که پادشاه بوده‌است، از دست بهمن، بر بنی اسرائیل مهتر بود» ۵.

۱ - تورات کتاب عزرا، باب اول، ص ۷۳۴. ۲ - یحیی بن عبدالطیف

قزوینی: لب التواریخ، ص ۴۱. ۳ - ابن اثیر: الکامل، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴ - ابن بلخی: فارسنامه، ص ۴۳. ۵ - ص ۲۱۳ تا ۲۱۴.

خلاصه میتوان گفت که در بین اسرای یهودی در بابل دانیال نبی نیز بوده است، که با توجه بگفته‌های بالا، تأثیری معنوی و عمیق در رهایی این قوم و بازگشتشان بسر زمین خود، داشته، چنانکه قبل از کورش نیز دست با اقداماتی زده بوده است؛ و روی همین اصل میباشد که در متون تأثیری افسانه‌ای و حتی نسبت خویشی با وی گرفته است.

مسئله‌ای دیگر در اینجا مطرح میشود، و آن داستان ذوالقرنین و شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای است که باین نام خوانده شده‌اند، که بیشتر اسکندر مقدونی را بآن شخصیت تطبیق داده‌اند. ابوالکلام آزاد در کتابی که بنام «کورش ذوالقرنین» تألیف کرده<sup>۱</sup>، این موضوع را مطرح نموده، و با دلایل فراوان ثابت میکند، ذوالقرنینی که در قرآن آمده، منظور همان کورش است نه اسکندر. در اسفارتورات تصور کورش بذوالقرنین کاملاً هویدا است، و بصورت قوچی که دارای دوشاخ است می‌آید. «قرن» در زبان عربی و عبری هر دو؛ بمعنی شاخ است، و از قراین چنین برمی‌آید که این لقب باید از طرف یهودیان بکورش داده شده باشد<sup>۲</sup>. حال آنچه را که در این باره در تورات و سپس در قرآن آمده است، مورد بررسی قرار میدهم: دسته‌ای از یهودیان از حضرت محمد (ص) در باره ذوالقرنین سؤال کرده بودند<sup>۳</sup>، و در جواب در سوره «کهف» آیه: «وَسِئَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ...»<sup>۴</sup> نازل شده است، که ترجمه‌اش چنین میباشد.

«از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو اکنون در باره او با شما سخن خواهیم گفت او را در زمین پادشاهی دادیم، و همه وسائل حکمرانی را برایش فراهم کردیم. بدین وسیله تا آنجا راند که محل غروب خورشید است، و چنان مینماید که خورشید در چشمه‌ای که آب تیره رنگ دارد فرو میرود، در آنجا قومی یافت. باو گفتیم اکنون میتوانی در باره آنان بعذاب و ستم رفتار کنی، و یا اینکه بر رفتار نیکوگرائی. گفت کسی که بیداد کرد زود خواهد بود که عذاب بیند، و پس از آنکه بسوی خدایت باز عذابی شدید دانم بگراوست. اما کسی که ایمان آورد، و رفتار نیکو کرد، سزای او نیک است، و از طرف خدا نیز در کار او گشایشی حاصل. سپس با وسائلی که در اختیار او گذاشتیم، تا بدانجا رفت که خورشید طلوع میکند، و قومی در آنجا یافت که میان ایشان و آفتاب حجابی و پوششی نبود، بدین طریق بدانچه لازم بود، از او آگاه شدیم، باز همچنان رفت تا رسید بجایی که میان دو دیوار عظیم بود، و در آنجا قومی یافت که زبان نمی‌فهمیدند. آن قوم گفتند یا ذوالقرنین یا جوج و ما جوج در این سرزمین دست برفساد و خرابکاری زده‌اند، پول و مال لازم در اختیار قومی نهمیم تا میان ما و ایشان سدی بنا کنی. گفت خدای آنقدر بمن توانائی داده که از مال شمایی نیازم؛ فقط بنیروی بازو مرا یاری کنی تا بین شما و آنها دیواری بپای کنیم، تخته‌های آهنین بیاورید آنقدر، که بتوان! آن دو کوه را بهم برآورد. پس گفت آنقدر در آن دمیدند تا همچو آتش گردید، و بعد بکمک آب آن را بشکل مطلوب در آورده سدراساختند، که آن قوم (یا جوج و ما جوج) نمیتوانستند از آن بگذرند یا در آن رخنه کنند. ذوالقرنین گفت این خواست و رحمت خدا بود، و چون خواست خدای فرارسد، آن را ویران خواهد ساخت.

۱ - ترجمه دکتر باستانی پاریزی .

۲ - ابوالکلام آزاد : ص ۵۰ .

۳ - رك . سفر دانیال . ۴ - ۱۸ ، ۸۲ .

سپس ابوالکلام آزاد از این آیه چنین نتیجه میگیرد : در این آیه کار های عمده ذوالقرنین عبارتند از سه جنگ بزرگ : ۱- در غرب تا آنجا که بمنتهایلیه مغرب رسید ، و آنجا را هم که خورشید غروب میکند دید ۲- جنگ مشرق تا آنجا که دیگر جز صحرایی خشک ، وبدون آبادی ندیده ، و ساکنین آن نیز بدوی بوده اند ۳- رسیدن بتنگه ، و دره ای صعب العبور ، که ازورای آن عده ای مرتب بساکنین این منطقه هجوم میآوردند ، و آنان را غارت میکردند که یا جوج و مأجوج بوده اند . ۴- ذوالقرنین در برابر آنان سدی بنا کرده ، و سد مذکور گذشته از سنگ و آجر ، آهن و پولاد نیز داشته و بقدری عظیم بوده که از هجوم غارت کنندگان جلوگیری میکرده است . ۵- پادشاه عادل و رعیت نواز بوده ، و از خونریزی جلوگیری کرده ، و قوم مغلوب را آزار و قتل و غارت نکرده . ۶- بمال دنیا حریص نبوده است . ۱

در سفر دانیال چنین میبایم ۲ : «در سال سوم سلطنت بلشصر پادشاه ، رؤیائی بر من دانیال ظاهر شد ...

و در رؤیا میدیدم که من در دارالسلطنه شوش که در ولایت عیلام میباشد ، بودم ، و در عالم رؤیای دیدم که نزد نهر اولای میباشم پس چشمان خود را برافراشته دیدم که ناگه قوچی نزد نهر ایستاده بود ، که دو شاخ داشت ، و شاخهای بلند بود ، و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها آخر بر آمد ، و قوچ را دیدم که بسمت مغرب و شمال و جنوب شاخ میزد ، و هیچ وحشی با او مقاومت نتوانست کرد ، و کسی نبود که از دستش رهائی دهد ، و بر حسب رأی خود عمل نموده بزرگ میشد ، و حینی که متفکر میبودم ، اینک بزنی از طرف مغرب بر روی تمامی زمین را لمس نمیکرد ، و در میان چشمان بز نر شاخی معتبر بود ، و بسوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد ، و بشدت قوت خویش نزد او دوید ، و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او بشدت غضبناک شده ، قوچ را زد و هردو شاخ او را بشکست ، و قوچ را یارای مقاومت باوی نبود . پس وی را بزمین انداخته پایمال کرده ، و کسی نبود که قوچ را از دستش رهائی دهد ، و بز نر بی نهایت بزرگ شد ، و چون قوی گشت آن شاخ بزرگ شکسته شده و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی بادهای اربعه آسمان بر آمد و از آنها يك شاخ کوچک بر آمد . و بسمت جنوب و مشرق و فخر زمینها بسیار بزرگ شد ، و بضد لشکر آسمانها قوی شده ، بعضی از لشکر و ستارگان را بزمین انداخته پایمال نمود ، و بضد سردار لشکر بزرگ شد و قربانی دائمی از او گرفته شد ، و مکان مقدس او منهدم گردید» .

سپس در رؤیا جبرائیل این خواب را برای دانیال تعبیر میکند و میگوید : « اما آن قوچ صاحب دو شاخ ؛ که آنرا دیدی ؛ پادشاهان مادیان و فارسیان میباشد ، و آن بز نر ستبر پادشاه یونان میباشد و آن شاخ بزرگی که در میان چشمش بود ، پادشاه اول است ، و اما آن شکسته شدن و چهار درجایش بر آمدن ، چهار سلطنت از قوم او ، نه از قوت او بر پا خواهند

شده، ۱. در مورد مدت سلطنت کورش، متون ماتفریباً همگی اتفاق نظر دارند. چنانکه طبری، ابن اثیر، مسعودی، و غیره؛ طول سلطنت وی را ۲۲ و ۲۳ سال نوشته‌اند ۲. اگر تاریخ سلطنت وی را از زمان فتح بر آستیاگ بگیریم، که در حدود سال ۵۵۰ ق. م. اتفاق افتاده، و زمان مرگش که ۵۳۰ ق. م. بوده در حدود ۲۰ سال سلطنت کرده است. در باره مرگ کورش، در هیچ يك از این منابع مطلبی نمیابیم؛ و اصولاً این موضوع تا امروز کاملاً معلوم و مشخص نگشته است، و تنها با بهام میدانیم هنگامیکه وی برای جلوگیری و درهم شکستن تهاجماتی که از جانب مرزهای شمال شرقی؛ و از جانب اقوام ماساژت بقلمرو امپراطوری میشده است، بآن حدود رفته بوده؛ در یکی از جنگها زخمی شد، و سه روز بعد در گذشته است ۳. کبوجیه پسر و جانشین وی جسد پسر را بسرزمین پارس؛ موطن اصلی هخامنشیان آورده، در شهر پاسارگاد، که ساخته خود کورش و از مراکز ملی و اصیل هخامنشی بوده، و امروزه به مشهد مرغاب معروف است، در مقبره‌ای مجلل و باشکوه جای داده است. (پایان)

### منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- تورات. ترجمه فارسی
- ۳- حمزة اصفهانی: تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء. چاپخانه کلاویانی برلن، ۱۳۴۰ هجری. این اثر بنام آقاي دکتر جعفر شمار ترجمه شده
- ۴- ابی جعفر محمد بن جریر الطبری: الرسل والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ مصر، سال ۱۹۶۱ میلادی.
- ۵- ابوعلی محمد بن محمد بلعمی: تاریخ بلعمی، تکمله و ترجمه تاریخ طبری. بتصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا)؛ بکوشش محمد پروین گنابادی، چاپ تهران، سال ۱۳۴۱.
- ۶- ابی ریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی: آثار الباقیه عن القرون الخالیه. بکوشش دکتر ادوارد زاخاو. چاپ لایپزیک، سال ۱۹۲۳ میلادی.
- ۷- ابن اثیر: الكامل؛ ترجمه عباس خلیلی، با اهتمام دکتر سادات ناصری.
- ۸- ابن خلدون: مقدمه. (کتاب العبر). ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ تهران سال ۱۳۳۶.
- ۹- ابی منصور ثمالی: تاریخ غرر السیر، معروف به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. چاپ تهران، سال ۱۹۶۳ میلادی.

۱- مقصود مسئله جانشینی اسکندر است، که حدود قلمروش بین سه سردار وی تقسیم میشود که در ایران سلطنت به سلوکوس میرسد، و وی سلسله سلوکی یونانی را در این مملکت تشکیل میدهد.

- ۲- طبری: ص ۳۸۷. ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۳- المستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۹۱.

- ۱۰ - ابوالحسن علی بن حسین مسعودی : مروج الذهب و معادن الجواهر . ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چاپ تهران ، ۱۳۴۴ .
- ۱۱ - ابی حنیفه احمد بن داود دینوری : اخبار الطوال . چاپ بغداد ، از روی نسخه خطی سال ۱۰۶۱ .
- ۱۲ - ابن البلخی : فارسنامه . باهتمام سیدجلال الدین تهرانی ، چاپ تهران ، سال ۱۳۱۳ .
- ۱۳ - یحیی بن عبدالطیف قزوینی : لب التواریخ .
- ۱۴ - حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی نیشابوری : ملقب به شیخ ابوالفتوح رازی : تفسیر ابوالفتوح . چاپ تهران ، سال ۱۳۲۳ .
- ۱۵ - علی بن محمود بن علی نجیب رودباری : مجمل التواریخ والقصص . بتصحیح ملک الشعراء بهار . چاپ تهران سال ۱۳۱۸ .
- ۱۶ - حمدالله مستوفی : تاریخ گزیده . بکوشش دکتر عبدالحسین نوائی . چاپ تهران سال ۱۳۳۹ .
- ۱۷ - خواندمیر : حبیب السیر . از انتشارات کتابخانه خیام . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۳ .
- ۱۸ - میرخواند : روضة الصفا . از انتشارات کتابخانه خیام . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۸ .
- ۱۹ - میرزا محمد تقی لسان الملک . ناسخ التواریخ از انتشارات امیر کبیر . سال ۱۳۴۲ .
- ۱ - آرتور کریستنسن : کیانیان ، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۶ .
- ۲ - رومان گیرشمن : ایران از آغاز تا اسلام ؛ ترجمه دکتر محمد معین . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۶ .
- ۳ - دکتر احمد بهمنش : تاریخ ملل قدیم آسیای غربی . چاپ تهران ، سال ۱۳۳۹ .
- ۴ - مولانا ابوالکلام آزاد : ذوالقرنین یا کورش ، ترجمه دکتر باستانی پاریزی . چاپ تهران ، سال ۱۳۴۲ (چاپ سوم) .
- ۵ - المستد : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ؛ ترجمه دکتر محمد مقدم . چاپ تهران ، سال ۱۳۴۰ .